

واژه های دخیل سومری در قرآن

در قرآن کریم از سخن گفتن حضرت آدم (ع) با خداوند بی همتا و نیز فرشتگان بزرگوار و شیطان رانده شده سخن به میان آمده است. همچنین در احادیث اسلامی از صحف آدم(ع) ، نوح(ع) ، ابراهیم (ع) و دیگر پیامبران برگزیده ی نامبرده شده است.

برخی از این بزرگواران یا در سرزمین میان دو رود (بین النهرین- میان دو رود دجله و فرات) به رسالت برگزیده شدند و برخی نیز زادگاه و یا مدفن پاک شان در بین النهرین بوده است.

حضرت نوح (ع) در سرزمین میان دو رود (بین النهرین) چشم به جهان گشود . در زبان سومری *Ziusudra* و در زبان اکدی *Utnapishtim* نام داشتند. کلمه ی نوح از واژه ی سومری *Na* به معنای " انسان " (همریشه ی "ناس" در عربی) بوده است. زیرا ایشان پس از حضرت آدم صفی الله پدر انسان ها می باشند.

داستان زندگی حضرت نوح (ع) در گل نوشته های سومری و در کهن ترین حماسه ی نوشته شده ی بشر بنام *Bilgamesh* (Gilgamesh) آمده آمده است. در این حماسه ی بلند و شعر گونه از فراوانی نسل انسان و نیز

از ستم ایشان بر یکدیگر و نافرمانی از دستورات خدایان (بت های سومری) سخن به میان آمده است. بنابراین خدایان (بتان) اراده می کنند که نا فرمانان و ستمکاران را گوشمالی داده و نابود سازند. یکی از خدایان به اوتنایشیم (نوح سومری) فرمان می دهد تا کشتی بسازد و خود و خانواده اش را بر هاند. همچنین از هر حیوان یک جفت را انتخاب کند و در کشتی جای دهد تا نسل حیوانات از بین نرود. اوتنایشیم چنین می کند و عذاب خدایان بر ستمکاران نازل میشود. بر اساس گل نوشته های سومری شش شبانه روز باران تندی می بارد و بلندی آب از

هشت متر بالاتر می رود. مردمان نافرمان همگی در آب غرق و کشته می شوند. باران فرو کش می کند و کشتی

بر دامنه کوهی (*shadû*) به گل می نشیند. اوتنایشتم از کشتی پیاده شده و حیوانی را قربانی می کند. دوره ی

نوبنی در تاریخ بشر بنام " دوره بعد از طوفان" آغاز می شود.

نوح (اوتنایشتم) به سبب فرمانبرداری وارد سرزمین خدایان – که از کوه ماشو " میشوو" در نزدیکی شهر

مردن شروع و تا کناره ی دریای خزر گسترده است - می شود و به گروه جاودانان می پیوندد. (اوتنها

انسانی بود که زندگی جاودانه یافت.)

داستان زندگی حضرت نوح پس از سومری ها در تورات و قرآن کریم نیز آمده است. (بنابراین واژه های "نوح"

و " جودی" از واژه های سومری دخیل در قرآن می باشند.)

حضرت ادريس (ع) نیز در میان دو رود زندگی می کرد. ایشان به مردم لباس دوزی و نوشتن آموختند. بنا بر

روایتی مسجد سهله خانه ی آن حضرت بود.

حضرت ابراهیم (ع) در شهر اور چشم گشود. با زبان و فرهنگ سومری آشنا شد، ایشان به سبب شکستن بت ها

از زادگاه خود رانده شد و به شهرهای اورفا ، حلب ، مصر و فلسطین گام نهاد. فرزندش حضرت اسماعیل به

فرمان خدا در شهر مکه در میان قبیله جرهم بالید و بزرگ شد. اسماعیل (ع) با دختری از بنی جرهم و سپس

عمالقه پیوند زناشویی بست . به دستور خدا همراه پدر دیوار خانه ی کعبه را بالا برد و خانه یکتا پرستی را آباد

کرد. فرزندان و نوادگان ابراهیم (ع) به گسترش واژه های سومری در میان عرب های بادیه نشین کمک فراوانی

کردند. به فرزندان حضرت اسماعیل (ع) "اعراب مستعربه" نیز گفته می شود.

پس از پیروزی اکدی ها بر سومریان ، زبان اکدی که پدر زبان عربی (و عبری) می باشد ، گسترش یافت و

زبان سومری تنها برای نوشتن مطالب علمی و دینی به کار رفت.

واژه های بسیاری از زبان سومری به زبان اکدی (پدر زبان عربی) راه یافت و با گذشت زمان و دگرگونی های

آوایی در لهجه ی قریش و لهجه های دیگر عرب ها کاربرد یافت.

مثلاً واژه های جنت (از واژه ی "گان / گانا" به معنای " فردوس و باغ") ، برق (از واژه ی " بار" به معنای "

درخشیدن") ، دار (از واژه ی " دور" به معنای " اقامتگاه ، محل نشستن و ماندن") از زبان سومری گرفته شده

اند و در قرآن کریم نیز به کار رفته اند.

آشنایی با برخی از ویژگی های زبان سومری

بر اساس پژوهش های سومر شناسان بزرگ مانند پروفیسور ساموئل نوح کرامر ، زبان سومری جز زبان های

سامی (عربی و عبری) و یا زبان های هندواروپایی نیست. این زبا با خانواده ی بزرگ زبان های التصاقی پیوند

دارد.

در زبان سومری -همانند زبان ترکی-علامت و نشانه ای برای جدا کردن نام های مذکر (نرینه) و مؤنث (مادینه)

وجود ندارد. همچنین فعل - برعکس بیشتر جمله های عربی - در پایان جمله آورده می شود.

آشنایی با برخی از واژه های سومری در قرآن

1) سومری: ab-ba / abba

عربی: اب / ابا / ابو

کره ای: appa

اتروسکی: آپا

Hebrew عبری: aba

براهویی (از زبان های دراویدی): abâ

Hausa از زبان های افریقایی: ùbā

مجاری: apa , apó

ترکی باستان: آپا (خویشاوند کهنسال)

معنی: پدر

2) سومری: ama

عربی: أمّ

دیوان لغات الترك: اما (uma)

قرقیزی: ene

Algonquin از زبان های سرخپوستان: anna

(Basque) باسکی: ama

(Brahui) [از زبان های دراویدی] ammâ

ima: عبری: Hebrew

em-e: مغولی: (زن)

umu: ژاپنی: (زاییدن)

ترکی: آنا

معنی: مادر

bar: سومری: (3

عربی: بَرّاق / برق

akdi: birgu

سانسکریت: purvi: (sunrise)

ترکی: پارلاماق / پاریلداماق

معنی: درخشیدن

di / di(d): سومئرجه: (4

عربی: دین (يوم الدين) / دیان

dinu: اکدی:

ترکی استانبولی: denemek (آزمودن ، سنجیدن)

معنی: دآوری کردن ، حکم دادن ، قضاوت

dub: سومئرجه: (5

عربی: دابة

معنی: جنبیدن

(6) سومری: dúr

عربی: دار (خانه)

ترکی: دورماق (durmaq) (ماندن و اقامت کردن)

معنی: ماندن ، ماندگار شدن، نشستن

(7) سومری: gal

عربی: جَلّ / جلال

ترکی: قالین (galın)

معنی: باشکوه ، بزرگ

(8) سومری: gāna / gān

عربی: جنت

عبری: gan (گن:باغ)

Hausa از زبان های افریقایی: gōnā

مصری باستان: kAny (باغبان)

تامیلی: kaN

لیدیای: qela (ناحیه ، سطح)

شبستر در آذربایجان : کانا / قانا (باغ)

فارسی و ترکی: - گان / - جان [پسوند اسم مکان مانند: آذر+بای+ جان/ آذر+بای+گان]

معنی: باغ، کشتزار ، دشت ، سطح هموار

9) سومری: ganam / gana

عربی: غنم / اغنام

منغولجا: xon / qonin

ترکی باستان: koy

دیوان لغات الترك: قوی / قون

فرهنگ سنگلاخ: قوی

ترکی: قویون

معنی : میش ، گوسفند

10) سومری: ħul / gul

عربی : غل (کینه و دشمنی)

ترکی آذربایجانی: قولای (golay)

فارسی و ترکی : قولدور

فارسی: غول (از سومری گرفته شده است.)

Hebrew عبری : Khole (مريض، ناخوش)

معنی : بد ، اهریمن

11) سومری: ál/ íli/ ál

عربی: اعلی

معنی : برتر ، والا

12) سومری: ka

عربی: کتب (ka+ta+ba) (سخن + با + گل خراشیده شده) (سخنی که روی لوحه ی گلی نوشته می شود).

عریجه: کلام (ka+lām)[سخن + فراوان] (یکسره سخن گفتن)

آذربایجانی: قاپماق (با دهان چیزی را گرفتن)

فارسی: کام (دهان)

معنی: دهان

13) سومری: kalu

عربی: کل

عبری: kol

معنی: همه

14) سومنرجه: kima

عربی: کما

آذربایجانی: کیمی (kimi)

عبری جه: Kmo

استانبولی: gibi

معنی: همانند، مثل، شبیه

اینگلیزجه: like, as (or like)

15) سومنرجه: ku / kua

عربی: حوت

معنی: ماهی

16) سومنرجه: lu / la

عربی: لا

معنی: نه، نیست

17) سومنرجه: luğa / lúğ / lu

عربجه: لغو

ترکی: لۇغاز / لاغ lağ / loğaz

معنی: نادرست

18) سومنرجه: mud

عربجه: دم / دمو

اکدی: dammu

معنی: خون

در زبان اکدی فرایند قلب (جابجایی) روی داده است.

19) سومری: na

عربجه: نوح (ع)؟

عربجه: ناس

ژاپونی: ningen [انسان]

معنی: انسان ، بشر

20) سومری: sig / si (-ga)

عربی: ضيق

ترکی باستان: Siğ (کم عمق)

ژاپونی: sukoshi [کمتر] / sukunai [کم]

ژاپونجا: suku [کاستن]

دیوان لغات الترك : سیق

فرهنگ سنگلاخ: سیخ

آذربایجانی: سنیره ک

استانبولی: sig

تاتاری: Say

معنی: باریک، کم عمق ؛ اندک

21) سومنرجه: sila

عربی: صراط

معنی: راه ، گذرگاه ، جاده

22) سومنرجه: silim – du

عربی: سلام

اکد دیلی: shalamu

معنی: سلام دادن

23) سومنرجه: SUR

عربجه: سور / سورة

آذربایجانی: سورمک (sürmək)

معنی: جدا کردن ، بخش-بخش کردن

(24) سومری: šér / šír

عربیجه: سراج

فارسی: چراغ

آذربایجانی: چیراغ / چیراق çırağ

ژاپونی: shiro [سفید]

لکی: چَرمی [سفید]

سانسکریت: suurya (خورشید)

معنی: درخشیدن

(25) سومری: šìr / šur

سومری: šìr-ra

عربیجه: شعر

تاتاری: جیر cır (ترانه)

فرهنگ سنگلاخ: سیراماق

فارسی: سراییدن / سرود

معنی: شعر خواندن

26) سومری: šita / šit

ترکی: چیتَه مک (çitemek)

عربی: شَدَّ / یشد

معنی: دوختن ، وصله زدن، پیوستن

27) سومری: taka / taga / tak / tag / tà

عربی: دق

معنی: زدن ، کوبیدن

28) سومری: úru

عربی: حور / حوری

ترکی باستان: örüñ / ürün (درخشان، سفید)

(Chorti) از زبان های مردم مایا: war / warar

دیوان لغات الترك: ارتك (örüñ)

آنلام: روشن، درخشنده

29) سومنرجه: uru / iri / ri

عربی: ارض

دیوان لغات الترك: ارناماق (ornamaq)[اقامت کردن]

عبري: ir

معنی: ارض ، شهر ، روستا

یک واژه ی اکدی

bishu : [اکدی]Akkadian (1

عربی: بُس

آذربایجانی: پیس (pis)

فارسی: پست

معنی: زشت، بد ، ناپسند، اهریمنی